

زهد و ریا یا زهدِ ریا

ایرج امیرضیائی

ترکیب «زهد و ریا» و «زهدِ ریا» در شش غزل حافظ نسخهٔ خلخال آمده است (حافظ شیرازی ۱). از این شش بار سهم هر کدام سه بار است به این ترتیب: زهد و ریا:

- ۱ حافظ مکن ملامتِ رندان که در ازل ما را خدا ز زهد و ریا بی‌نیاز کرد
- ۲ ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد
- ۳ آتش زهد و ریا خرمین دین خواهد سوخت حافظ این خرقهٔ پشمینه بینداز و برو

و زهدِ ریا:

- ۱ بشارت بر به کوی میفروشان که حافظ توبه از زهدِ ریا کرد
- ۲ اگر به بادهٔ مشکین دلم کشد شاید که بوی خیر ز زهدِ ریا نمی‌آید
- ۳ می صوفی افکن کجا می‌فروشند که در تابم از دستِ زهدِ ریائی

در هر شش بیت، «زهد و ریا» و «زهدِ ریا» بار منفی و مذموم دارند اما البته تفاوت مفهومی معناداری بین «زهد و ریا» و «زهدِ ریا» وجود دارد. زهد ریایی، منفور عام و خاص بوده است، اما زهد واقعی فی‌نفسه می‌تواند ارزشی والا باشد چنانکه صوفیان و عارفان زهدپیشه‌ای چون رابعه و مولوی و عزیز نسفی، با وجود زندگی زاهدانه، همواره محبوب و محترم بوده‌اند؛ حتی حافظ که با فلسفهٔ زهد سر مخالفت دارد، یکبار آن را

«راهی به دهی» می‌داند و دوسه باری از زاهد زیستی‌اش یاد می‌کند:

خرقه زهد و جام می‌گرچه نه در خورِ همند این همه نقش می‌زنم از جهتِ رضای تو
 زهدِ من با توجه سنجد که به یغمای دلم مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای
 در ناپسندی و ضدّ اخلاقی بودن ریا حرفی نیست و حافظ هر نوع ریا را مطرود می‌دارد
 چه ریای زاهدانه و چه ریای رندانه:

مانه رندانِ ریائیم و حریفانِ نفاق آن که او عالمِ سرست بدین حال گواست
 ریا حلالِ شما رند و جام باده حرام زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش
 اما آیا زهد هم از دید حافظ ضدّ ارزش تلقی می‌شود؟ اگر چنین باشد «زهد و ریا» در شعر
 حافظ بر جای خود می‌نشیند و مفهومی به جز «زهدِ ریا» را تداعی می‌کند، یعنی هم زهد و
 هم ریا ضدّ ارزش شمرده می‌شوند.

زهد و زاهد ۶۴* بار در غزلیات حافظ به کار رفته است و با تفکیک دو نوع زهد یعنی
 زهد واقعی و زهد ریایی، به این رقم و درصد می‌رسیم: زهد واقعی در ۵۱ بیت و زهد
 ریایی در ۱۳ بیت آمده است (توسعاً چهار بیت دارای «زهدفروشی» را در مفهوم زهدِ ریایی آوردیم).
 و اما در ۵۱ بیتی که زهد واقعی مراد شده ۳۶ بار زهدِ منفی و ضدّ ارزش داریم (یعنی ۷۰
 درصد)^۱ و ۱۴ بار هم زهد جنبه توصیفی و خبری دارد و تنها یک بار در مفهوم ارزش
 مثبت آمده است (۲ درصد). در بیت زیر، زهد در مرحله آغازین رندی، کارساز تلقی
 شده است:

زهدِ رندانِ نوآموخته راهی به دهیست من که بدنام جهانم چه صلاح اندیشم

ابوعلی سینا زاهد و عابد را چنین توصیف می‌کند:
 معرض از متاع دنیا و خوشی‌های آن، او را زاهد خوانند. و آن‌کس را که مواظب باشد بر اقامت
 ثقل عبادت از نماز و روزه، ورا عابد خوانند.

* اعداد و ارقام به اقتضای خصلت آماری آنها همه‌جا غیر حرفی آمده است.

(۱) شماره بیت‌های مربوط به زاهد واقعی با بار منفی چنین است: ۵/۹، ۲۲/۵، ۷۰/۳، ۷۲/۱، ۷۵/۸، ۷۸/۱، ۸۴/۷، ۱۴۶/۶، ۱۵۴/۳، ۱۵۴/۶، ۱۷۷/۵، ۱۸۸/۱۱، ۱۹۷/۲، ۲۰۱/۴، ۲۵۸/۸، ۳۲۴/۷، ۳۶۶/۷، ۳۹۲/۹، ۳۵۴/۲، ۳۶۴/۲، ۴۱۱/۵، ۴۵۸/۵، ۴۶۴/۴، ۴۶۴/۱۲، ۲۹۰/۷، ۱۹۱/۴. و زهد واقعی با بار منفی: ۱۱۲/۵، ۱۸/۶، ۲۷۰/۱، ۳۴۳/۲، ۳۷۲/۲، ۳۸۸/۵، ۳۹۲/۱، ۳۹۲/۲، ۴۱۹/۶.

همچنین زهد «ناخواهانی و خلاف رغبت» معنی شده است. (خرمشاهی، بخش دوم، ص ۹۷) از توصیف زهد و زاهد برمی‌آید که زهد، همچون شیوه‌ای از زندگی شناخته و معمول بوده است کما اینکه، در زمانه حافظ،

محیط روحانی شهر آگنده از عرفان و زهد بوده و صوفیه و عرفا که در مساجد و تکیه‌ها به سر می‌بردند بسیار بوده‌اند با مکاشفات یا داعیه‌ها. در بین این واعظان و زاهدان، هم دعوی فراوان بود و هم معنی. سید تاج‌الدین جعفر، یک تن از زهاد و سادات عصر، در این ایام، بی‌آنکه هیچ عنوان رسمی داشته باشد، چنان نفوذی در شیراز داشت که بیشتر کارها جز به رأی او نمی‌گذشت. در بین زهاد و پارسایان شهر، بودند کسانی که به عمر خویش از خانقاه یا زویه خویش بیرون نمی‌آمدند، عده‌ای هرگز به درگاه حکام وقت رفت و آمد نمی‌کردند و چیزی از آنها نمی‌پذیرفتند». (زرین‌کوب، ص ۸)

روشن است که این‌گونه صوفیان و زاهدان پارسا و بی‌ریا بودند که، به تبع غزالی، برای رستگاری اخروی، روی از خوشی‌ها و نعمت‌های دنیا اعم از جاه و مال و قبول خلق برمی‌تافتند و نجات را در زهد می‌یافتند. حافظ نیز، در دوره بسیار کوتاهی، آنچنان‌که از چهارپنج غزل صوفیانه‌اش برمی‌آید، پیرو و عامل چنین روش و نگرش و ای بسا خانقاهی هم بوده است:

خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد / آن‌که رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی
ولی تو تا لب معشوق و جام می‌خواهی / طمع مدار که کاری دگر توانی کرد
دلا ز نور ریاضت گر آگهی یابی / چو شمع خنده‌زنان ترک سر توانی کرد

با این همه، حافظ، جز در این چهارپنج غزل، در همه جای دیوان، نگرشی ضد زهد بلکه رویکردی کامروایانه به زندگی داشته و سعادت دنیوی و اخروی را در پختگی متنعمانه و غیر زاهدانه می‌دیده است:

عشرت کنیم ورنه به حسرت کشندمان / روزی که رخت جان به جهان دگر کشیم
ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد / هر آنکه سیب زنخدان شاهدی نگزید
زاهد خام که انکار می و جام کند / پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
در بیت اخیر، فلسفه زهد را به جهت رویگردانی از نعمت‌های دنیا طرد می‌کند و پیداست که خطابش به زاهد واقعی است نه ریائی.

چنانکه گفته شد از ۶۴ بیت مربوط به زهد، ۵۱ بیت به زهد واقعی راجع می‌شود و سهم «زهدِ ریائی» تنها ۱۳ بیت است، البته، در حافظ خلخالی، از ۶ بیت، در ۳ بیت «زهد و ریا» آمده که سهم زهد واقعی ۵۴ بیت و از آن زهد ریائی ۱۰ بیت می‌شود. بسامد زهد و زاهد در واژه‌نمای این راه بی‌نهایت (← اشتراک، ج ۱) ۶۹ بیت (شامل غزل و قصیده) است که ۸ بیت آن در فهرست فرهنگ واژه‌نمای حافظ (← صدیقیان) نیامده و در اینجا هم، در ۷ بیت، مفهوم غیر ارزشی از زهد و زاهد واقعی مراد شده و تنها در یک بیت جنبه خبری- توصیفی برای زاهد منظور شده است:

من اگر رندِ خراباتم و گر زاهدِ شهر این متاعم که تو می‌بینی و کمتر زینم

بدین‌قرار، از مجموع ۷۲ بیت مربوط به زهد، ۱۲ بیت سهم زهد ریائی و ۶۰ بیت سهم زهد و زاهد واقعی می‌شود (زهد واقعی ۸۳/۴ درصد و زهد ریائی ۱۶/۶ درصد). بیت‌های راجع به زهد ریائی در «پی‌نوشت» نقل می‌شوند.^۲ چنین بسامدی بیانگر آن است که، برخلاف مرسوم ادبیات حافظ‌شناسی، اهتمام اصلی حافظ نفی و نقد اصولی زهد به حیث نگرشی به زندگی بوده و حافظ، در مرتبه‌ای بس کم‌اهمیت‌تر، به ریای زاهدانه توجه نموده است.

آنچه با خرقه زاهد می‌انگوری کرد
غره مشو که گر به زاهد نماز کرد
وز فعل عابد عابد استغفرالله
عاقلاً مکن کاری کاورد پشیمانی
وقت شادی و طرب کردن رندان برجاست
بهنتر از زهدفروشی که درو روی و ریاست
که حافظ توبه از زهد ریا کرد
که بسوی خیر ز زهد ریا نمی‌آید
مکن به فسق مباحات و زهد هم مفروش
که دست زهدفروشان خطاست بوسیدن
که در تا بم از دست زهد ریائی
که زیر خرقه نه زنا داشت پنهانی

۲) نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود
ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بایست
از دست زاهد کوردم توبه
زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد گشت
نوبه زهدفروشان گرانجان بگذشت
باده نوشی که در او روی و ریایی نبود
بشارت بر به کوی می‌فروشان
اگر به باده مشکین دلم کشد شاید
دلا دلا دلالت خیرت کنم به راه نیجات
مبوس جز لب معشوق و جام می‌حافظ
می صوفی افکن کجا می‌فروشد
به هیچ زاهد ظاهرپرست نگذشتم

حافظ، در دو غزل با مضمون خوشباشی و کامروایی، تعریضی به غزالی و کیمیای سعادت دارد و این کیمیا را در دوستی و «لعل نگار» و «خنده جام» می‌یابد. در این غزل با مطلع «مقام امن و می بیغش و رفیق شفیق...»، ابتدا در تأیید منظر غزالی می‌گوید «جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است» و بلافاصله می‌افزاید «که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق». غزالی، سرسلسله صوفیان عابد، با تنعم از جاه و مال و مقام رفیع مدرّسی نظامیه بغداد، ده سال آخر عمر را با فقر مطلق و دست شستن از همه مواهب دنیوی در انزوا زیست. او باور داشت که دنیا و آخرت، هووی یکدیگرند و هر تنعمی در دنیا - ولو خوردن آب گوارا و یا لذت بردن از صوت خوش پرنده - سبب نفی آن در آخرت خواهد بود. او در این زهد جانسوز، متوسل می‌شود به آیه اَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا* (احقاف ۴۶:۲۰) نگرش دنیاگریز غزالی، قرن‌ها مطلوب و معمول صوفیان و عارفان و انبوه پیروان آنان بود. اینان، در این باره، نظریه‌پردازی‌هایی هم داشتند؛ مثلاً بت‌های بزرگ و کوچک مانع اعتلا و سعادت انسانی مانند جاه و مال و قبول خلق را مذموم می‌داشتند.

حافظ، بر خلاف این فلسفه حیات زاهدانه، شیوه بهره‌مندی از نعمت‌ها و خوشباشی را برتری می‌داد و باور داشت که آدمی باید در این دنیا با تجربه کامروایانه، از خامی درآید و با پختگی راه به دنیای دیگر برد. به قولی، برای چنین منظر متنعم، حتی مستند قرآنی هم می‌توان نشان داد: در آیه وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا** (اسراء ۱۷:۷۲)

حافظ، در مخالفت با جامعه‌گریزی و دنیاستیزی غزالی، کیمیای سعادت را نه در ترک همصحبتی بلکه در صحبت می‌جوید و البته جدائی از هم‌صحبتان بد را همسان ترک خوشی و مردم‌گریزی و پرهیز از طیبات و عشق می‌شناسد و می‌فرماید:

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن
حافظ کدام ویژگی‌های زهد و زاهدان را نقد و نفی می‌کند؟ در سخنان او خصوصیت‌هایی ناپسند و مطعون از زهد و زاهد نشان داده شده که ذیلاً برمی‌شماریم:

* همه خوشهای خویش ببردید در زندگانی آن جهانی خویش و بر آن بخوردید.
** و هرکه در این جهان از حق به دیدن ناپیوست، او در آن جهان ناپیوست و از ناپیوستگمراه‌تر. (ترجمه آیات از میبیدی نقل شده است ← قرآن کریم)

بیمقدار دیدن دنیا و اصالت دادن به شراب کوثر، زیباشناسی، ظاهرپرستی، عیبجویی و طلبکاری از مردم، غرور در معنی فریفته شدن به زهد، خامی، عشق‌نشناسی، عُجب، بدخویی، دردشناسی، بیخبری، گرانجانی، خشک‌دماغی، عبوسی، رازشناسی (حقیقت‌نشناسی).

این خصایص، به حیث صفات زاهدان واقعی، مطرود و نارسا برای معاش و معاد آدمیان تلقی شده‌اند و این می‌رساند که حافظ قایل به فلسفه ضد زهد است و اساس همت او در این باب ترویج نگرش کامروایانه (اعم از برخورداری از نعمت‌های مادی و عرفان غیرخانقاهی بدون پیر) است، او، در این مقام، متفکری است زندگی‌شناس و مصلح اجتماعی. وی، در عین حال، از موضع منتقد به‌ویژه در خطاب به عوام، ریای زاهد و واعظ و صوفی و عارف ناپارسا را فاش می‌سازد و، البته که این دو موضع تفاوت اساسی دارند و سخنان افشاگرانه ضد ریای جایگاهی فروتر از دیدگاه ایجابی فلسفی-جامعه‌شناسانه دارد. چه بسا او، برای پسند عام و دور ساختن آنان از زاهدان فریبکار، مضامین افشاگر زهد ریائی را در غزل‌های خود گنجانده باشد.

در حافظ‌نامه، نظر حافظ نسبت به زاهد چنین وصف شده است:

درباره زاهد این نکته را باید گفت که عیب او در پارسائی‌اش نیست،— چه حافظ هم پارسائی را دوست دارد،— بلکه در ناپارسائی او یا از آن بدتر، در پارسانمائی اوست. آری مراد حافظ از زاهد، مؤمن یا پارسای پاکدل نیست بلکه موجودی است که نه اهل عشق است نه اهل علم نه اهل ایمان. زهدفروش و جلوه‌فروش و دین به دنیا فروش است. (خرم‌شاهی، بخش اول، ص ۳۶۶)

در این مبحث، صفات زاهد واقعی و ریائی خلط شده‌اند که از دیدگاه حافظ بسی دور می‌نماید. در واقع، حافظ، زاهد واقعی را اهل ایمان می‌داند:

زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست تا در میانه خواسته کردگار چیست
در این بیت، زاهد پارسا و مؤمن است چون اهتمام او متوجه بی‌اعتنایی به دنیا و تفتن به رستگاری اخروی (شراب کوثر) است. لحن بیت در خطاب به زاهد محترمانه و جدلی است و، در آن، با توجه به مشرب اشعری، فرجام کار نامعلوم شمرده شده است.

ما و می و زاهدان و تقوی تا یار سر کدام دارد

در اینجا هم، زاهدان را اهل تقوی می‌داند و طنز و تحقیری هم در کار نیست بلکه همان جدل کلامی را شاهدیم.

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد
بیت زاهد را اهل نماز می‌شناسد که، با رویکرد آخرت‌نگر و تقوی، خود را برتر
از دیگران می‌پندارد و گرفتار عجب است در مقابل حافظ که خود را نیازمند عنایت
می‌بیند. نظیر این معنی را در بیت زیر هم می‌بینیم:

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت
تکرار «نیاز» یادآور سخن شمس تبریزی است که می‌گفت نفس جزئی تنها از راه نیاز
می‌تواند به طناب عشق حق متوسل شود و به او بپیوندد. در هر دو بیت اخیر، زاهد اهل
تقوی و پارساست اما از جهت غرور (فریفته شدن به زهد و بی‌نیاز دیدن خود از عنایت حق)،
چه بسا از رستگاری دور بماند. در این بیت‌ها نیز تخفیف و طعنی در کار نیست ولی جنبه
استدلال، برجسته است.

در مقام محاجّه با زاهدان واقعی، حافظ گاهی از بیان صریح ناحقی آنان خودداری
می‌کند:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست
به تلویح می‌گوید که زاهد اهل قال و از «حق» بی‌خبر است.

کوتاه سخن، در ۶۰ بیت حاوی مضمون زهد واقعی، تنها در دو بیت، صفات تند و ناسزا
به زاهد واقعی نسبت داده شده است و در دیگر بیت‌ها اثری از تهتک و هزل دیده
نمی‌شود. همچنین در هیچیک از آن ابیات زاهد «دین به دنیا فروش» معرفی نشده است و این
خلاف نظری است که در حافظ‌نامه اظهار شده است. اما البته لحن بیت‌ها در حق زهد
ریائی گاهی تند و هتّا کانه است.

ترکیب «زهد و ریا» در سه بیت حافظ خلخالی و نیز «دیوان حافظ شیرازی کتابت ۸۰۱ هجری»
(حافظ شیرازی ۲) آمده است:

۱ حافظ مکن ملامتِ رندان که در ازل ما را خدا ز زهد و ریا بی‌نیاز کرد
یعنی نصیبه ازل رندان، بی‌نیازی از زهد و ریا است.

۲ ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد
یعنی در خانقاه، هم زاهدان واقعی و هم زاهدان ریائی (مست از زهد و ریا) هستند اما ترکی
خانقاه، و رویکرد هشیاری میخانه، اولی است.

۳ آتش زهد و ریا خرمین دین خواهد سوخت حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو
در نسخه حافظ ۸۰۱ هجری، در بیت زیر هم زهد و ریا آمده است:

اگر به باده مشکین دلم کشد شاید که بوی خیر ز زهد و ریا نمی‌آید
تکرار «زهد و ریا» نشان از تأکید حافظ بر تمایز زهد واقعی و زهد ریائی دارد. در عین حال،
همنشینی زهد و ریا می‌تواند متداعی این معنی باشد که به دلیل خشکی و گرانجانی و
گرسنگی‌ها و ریاضت‌های طاقت‌فرسایی که لازمه زندگی زاهدانه است، بسیاری
از زاهدنمایان به نیت برخورداری از مزایای خانقاه و دستگاه عریض و طویل صوفیان
(خور و خواب و منزلت و مقام و قبول خلق) ریاکارانه آن مشی را در پیش گرفتند اما،
به گفته مولوی، در انبوه آنان، یکی از هزاران صوفی واقعی شمرده می‌شد.

در دیوان حافظ تصحیح خرمشاهی، تمامی موارد «زهد و ریا» به صورت «زهد ریا» تغییر
یافته و ضبط نسخه خلخالی در حاشیه آمده است حال آنکه شایسته آن بود عکس آن
عمل اختیار می‌شد. ضمناً مصحح، در روش تصحیح، متذکر شده است که «از نص نسخه
خلخالی فقط در صورتی که غلط بوده است... عدول کرده» (حافظ شیرازی ۳، ۱۳۷۳، ص ۱۰).

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به کوشش مهدی ملک‌ثابت و علی رواقی، مرکز پژوهش
میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۸.
- اشتری، بهرام، این راه بی‌نهایت، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۵.
- حافظ شیرازی (۱)، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان، به اهتمام شمس‌الدین خلخالی، علمی، تهران ۱۳۶۹.
- (۲)، دیوان، به کوشش بهروز ایمانی، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۴.
- (۳)، دیوان، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، نیلوفر، تهران ۱۳۷۳.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، از کوچه‌رندان، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
- صدیقیان، مهین‌دخت، فرهنگ واژه‌نمای حافظ، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.